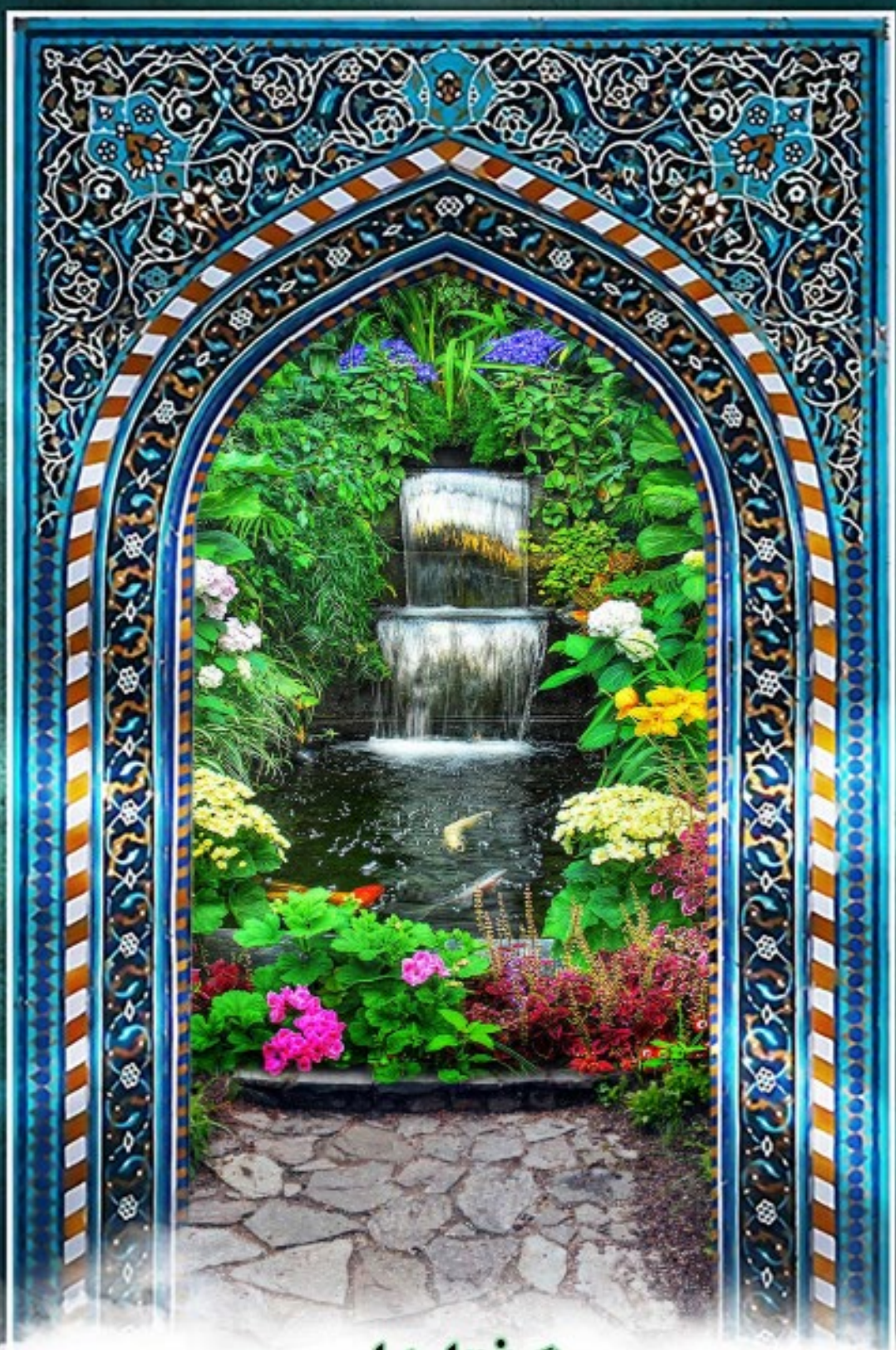




گفتارهای

مَنْصُورِ هَاشِمِی خَرَّاسَانِی

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى

موضوع:

۱. عقاید؛ شناخت ایمان و کفر؛ ادیان، مذاهب و فرقه‌ها
۲. عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ عترت و اهل بیت پیامبر خاتم

بسم الله الرحمن الرحيم

شش گفتار از آن جناب درباره‌ی برخی مصادیق غلو و احکام آن

۱. أَخْبَرَنَا مُوسَى بْنُ فَرِهَادٍ الْمَهَابَادِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنِ الْغُلُوِّ فِي الدِّينِ مَا هُوَ؟ فَقَالَ: هُوَ أَنْ تَقُولَ فِيهِ قَوْلَ مَا قَالَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ! قُلْتُ: فَأَلْغَالِي كَافِرًا؟ قَالَ: إِذَا قَالَ فِي الدِّينِ مَا يُنَاقِضُ أَصْلَهُ فَهُوَ كَافِرٌ وَإِلَّا فَضَالٌّ مُبْتَدِعٌ! قُلْتُ: فَمَا حَدُّ الْغَالِي إِذَا كَانَ كَافِرًا؟ قَالَ: حَدُّهُ حَدُّ الْمُرْتَدِّ! أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ عَلِيًّا جِيءَ بِقَوْمٍ يَقُولُونَ بِرُبُوبِيَّتِهِ فَاسْتَتَابَهُمْ فَلَمَّا أَبَوْا أَنْ يَتُوبُوا قَتَلَهُمْ؟ قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّهُ أَحْرَقَهُمْ بِالنَّارِ وَمَا كَانَ يَنْبَغِي لَهُ! قَالَ: وَاللَّهِ لَوْ مَرَّقَهُمْ كُلَّ مَرَّقٍ ثُمَّ أَطْعَمَهُم الْكِلَابَ لَكَانَ يَنْبَغِي لَهُ وَإِنَّمَا أَحْرَقَهُمْ بِالنَّارِ غَضَبًا لِلَّهِ لِيُحْرِقَ أَصْلَ الْغُلُوِّ فِيهِ وَكَانَ وَاللَّهِ إِمَامَ الْمُتَّقِينَ! قُلْتُ: أَلَمْ يَكُنِ ابْنُ عَبَّاسٍ مِمَّنْ يَقُولُ لَا يَنْبَغِي لَهُ؟ قَالَ: عَفَى اللَّهُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ! فَقَدْ كَانَ يَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَهْدَ إِلَيْهِ فِي أَصْغَرِ مِنْ ذَلِكَ!

ترجمه‌ی گفتار:

موسی بن فرهاد مهابادی ما را خبر داد، گفت: از منصور درباره‌ی غلو در دین پرسیدم که چیست؟ پس فرمود: این است که درباره‌اش فراتر از چیزی که خداوند و پیامبرش گفته‌اند بگویی! گفتم: پس غلو کننده کافر است؟ فرمود: هرگاه درباره‌ی آن چیزی بگویند که با اصل آن تناقض دارد کافر است وگرنه گمراهی بدعت‌گذار است! گفتم: با این وصف، حد غلو کننده هرگاه کافر باشد چیست؟ فرمود: حد او حد مرتد است! آیا نمی‌دانی که به نزد علی گروهی را آوردند که قائل به ربوبیت او بودند، پس از آنان خواست که توبه کنند، پس چون از توبه کردن سر باز زدند آنان را کشت؟ گفتم: اینان می‌گویند که او آنان را با آتش سوزاند، در حالی که (این کار) برای او شایسته نبود! فرمود: به خدا سوگند اگر آنان را تکه تکه می‌کرد و سپس به سگ‌ها می‌خوراند برای او شایسته بود و جز این نیست که آنان را از روی خشمی برای خدا با آتش سوزاند تا ریشه‌ی غلو درباره‌ی خود را بسوزاند و او به خدا سوگند پیشوای پرهیزکاران بود! گفتم: آیا ابن عباس از کسانی نبود که می‌گفتند (این کار)



برای او شایسته نبود؟! فرمود: خدا ابن عباس را ببخشاید! هرآینه می دانست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی چیزی کوچکتر از این با او عهد کرده بود!

شرح گفتار:

از این گفتار پاکیزه دانسته می شود هر اعتقادی فراتر از چیزی که در قرآن و سنت متواتر تبیین شده، «غلو» است؛ با این تفصیل که اگر با اصلی از اصول دین مانند توحید خداوند یا نبوت پیامبرش منافات داشته باشد، «کفر» و مستوجب «حد ارتداد» است، مانند اعتقاد به الوهیت یا نبوت علی بن ابی طالب و در غیر این صورت، «ضلالت» محسوب می شود، مانند اعتقاد به علم غیب او و سایر ائمه ی اهل بیت^۱.

۲. أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْجُوزْجَانِيُّ، قَالَ: كَانَ الْمَنْصُورُ يَكْرَهُ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ: يَا عَلِيُّ إِلَّا أَنْ يَكُونَ عِنْدَ قَبْرِهِ، وَكَانَ يَقُولُ: إِنَّهُ غُلُوٌّ.

ترجمه ی گفتار:

عیسی بن عبد الحمید جوزجانی ما را خبر داد، گفت: منصور کراهت داشت از اینکه کسی بگوید: «یا علی» مگر اینکه نزد قبر او باشد و می فرمود: آن غلو است.

شرح گفتار:

یکی از کارهای رایج در میان غالیان شیعه، خواندن علی علیه السلام در خلوت یا از جایی دور است، چنانکه گویی او را در همه جا حاضر و شنوا می پندارند، در حالی که تنها خداوند در همه جا حاضر و شنواست و از این رو، تنها خداوند در هر جایی خوانده می شود. شرم آور است که اینان به تدریج نام علی علیه السلام را جایگزین نام خداوند ساخته اند و اکنون به مرحله ای رسیده اند که پیش از انجام برخی کارها، به جای «بسم الله» می گویند: «یا علی» و برای دعا و تعویذ، به جای «خداوند پشتیبان تو باشد» می گویند: «دست علی به همراهت» و در آخر نیز به جای «خدا حافظ» می گویند: «یا علی»! شکی نیست که این کار اگر پرستش علی علیه السلام به جای خداوند نباشد، شبیه آن است، در حالی که خداوند از هر دو نهی کرده و در نهی از پرستش اولیاء خود فرموده است: ﴿وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾^۲؛ «و شما را امر نکند به اینکه فرشتگان و پیامبران را معبودانی بگیرید، آیا شما را به کفر امر می کند پس از اینکه شما مسلمان هستید؟!» و در نهی از کارهای شبیه آن فرموده است: ﴿ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ ۖ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ ۚ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾^۳؛ «آن

۱. برای آگاهی بیشتر در این باره، نگاه کنید به: پرسش و پاسخ ۳۸.

۲. آل عمران / ۸۰

۳. التوبة / ۳۰

سخنشان با دهان هاشان است، شبیه سخن کسانی را می‌گویند که پیش‌تر کافر شدند، خداوند آنان را بکشد! به کجا منحرف می‌شوند؟!».

۳. أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَبِيبٍ الطَّبْرِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ يَقُولُ: إِنَّ هَؤُلَاءِ الْأَقَاعِي يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ وَأَنِّي لَسْتُ مِنْ شِيعَتِهِ! فَقَدْ جَاؤُوا ظُلْمًا وَزُورًا! إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ مَنْ يَحْذُو حَذْوَهُ وَيَتَخَلَّقُ بِأَخْلَاقِهِ، وَكَانَ عَلِيٌّ لَا يَكْذِبُ، وَلَا يَنْهَثُ، وَلَا يَقْذِفُ، وَلَا يَسُبُّ، وَلَا يُثِيرُ الْفِتْنَةَ، وَلَا يُغَرِّي الْعَدَاوَةَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ، وَلَا يَلْعَنُ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ، وَلَا يَزِي عَائِشَةَ بِالْقَبِيحِ، وَلَا يُكْفِّرُ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارَ، وَلَا يَنْسِبُ أَهْلَ بَدْرٍ إِلَى التَّفَاقُقِ، وَلَا يَرْضَى بِالْغُلُوِّ فِي نَفْسِهِ، وَلَا يَقُولُ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبِ، وَلَا يَقُولُ أَنَّ الْخَلْقَ مَقْضُودٌ إِلَيَّ أَنْتَصِرُ فِيهِ بِمَا أَشَاءُ، وَلَا يَلْطِمُ نَفْسَهُ عِنْدَ مُصِيبَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَوْ مُصِيبَةِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، وَلَا يَدْعُوهُمَا بِالْغَيْبِ لِيَفْضِيَا حَوَاجَتَهُ، وَلَا يَأْمُرُ بِتَقْلِيدِ النَّاسِ، وَلَا يَجْعَلُ لَهُمْ وَلَايَةً كَوَلَايَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَلَا يَقُولُ أَنَّ حِفْظَ مُلْكِهِ أَوْلَى مِنْ حِفْظِ الْإِسْلَامِ، بَلْ تَرَكَ الْمُلْكَ لِيَحْفَظَ الْإِسْلَامَ، وَلَا يَسْتَحِلُّ مُخَالَفَةَ الْقُرْآنِ وَالسُّنَّةِ لِمَصْلَحَةِ دُنْيَاهُ، وَلَا يَرْضَى بِالذُّلِّ، وَلَا يَسْتَعِينُ بِالْكَافِرِينَ، وَلَا يُعِينُ الظَّالِمِينَ عَلَى ظُلْمِهِمْ، وَلَا يُصَايِعُهُمْ طَمَعًا فِي دُنْيَاهُمْ أَوْ خَوْفًا مِنْ قَلِيلِ الْأَذَى يُسَمَّى ذَلِكَ تَقِيَّةً، وَلَا يَأْخُذُ بِحَيْرِ زُرْيُوهِ وَاحِدٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَّا أَنْ يَسْتَحْلِفَهُ فَيَحْلِفَ لَهُ، وَلَا يَفْعَلُ كَثِيرًا غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا يَفْعَلُ هَؤُلَاءِ وَأَنَا خِلَاؤُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ، فَلْيَزْجِعُوا الْآنَ إِلَى أَنْفُسِهِمْ وَلْيَقْضُوا مَنْ أَشْبَهَنَا بِعَلِيٍّ! هُمْ أَمْ أَنَا؟! فَإِنْ شَهِدَتْ قُلُوبُهُمْ وَاعْتَرَفَتْ صَمَائِرُهُمْ بِأَنِّي أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِعَلِيٍّ، فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَكْفُوا عَنْ سَبِّي وَظُلْمِي وَعَدَاوَتِي وَتَحْرِيزِ النَّاسِ عَلَيَّ وَأَخْذِ أَصْحَابِي وَدَوِي مَوَدَّتِي وَحَبْسِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ، فَإِنِّي أَدْعُوهُمْ إِلَى إِمَامٍ عَادِلٍ مِنْ ذُرِّيَةِ عَلِيٍّ وَهُمْ أَوْلَى النَّاسِ بِإِجَابَةِ دَعْوَتِي وَالْمُسَارَعَةِ فِي نُصْرَتِي إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ، وَلَكِنَّهُمْ مَحْبُولُونَ عَلَى الْكُذْبِ وَالنَّعْصِ وَالْكِبَرِ وَيُشَاقِقُونِي ﴿حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱.

ترجمه‌ی گفتار:

عبد الله بن حبيب طبری ما را خبر داد، گفت: شنیدم منصور می‌فرماید: این افعی‌ها می‌پندارند که آنان شیعه‌ی علی هستند و من شیعه‌ی علی نیستم! به راستی که به ستم و یاوه روی آورده‌اند! هرآینه شیعه‌ی علی کسی است که پا بر جای پای او می‌نهد و به اخلاق او متخلق است و هرآینه علی دروغ نمی‌گفت و تهمت نمی‌زد و قذف نمی‌کرد و دشنام نمی‌داد و فتنه نمی‌انگیخت و میان مسلمانان دشمنی نمی‌افروخت و ابو بکر و عمر و عثمان را لعن نمی‌کرد و به عایشه نسبت قبیح نمی‌داد و مهاجران و انصار را کافر نمی‌شمرد و اهل بدر را منافق نمی‌انگاشت و به غلو درباره‌ی خود راضی نبود و نمی‌گفت که من علم غیب دارم و نمی‌گفت که مخلوقات به من واگذار

شده‌اند و هر تصرفی که بخواهم در آن‌ها می‌کنم و در مصیبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا مصیبت فاطمه علیها السلام خود را نمی‌زد و آن دو را در جایی که نبودند نمی‌خواند تا حوائجش را برآورده سازند و به تقلید از مردم امر نمی‌کرد و برای آنان ولایتی چون ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار نمی‌داد و نمی‌گفت که حفظ حکومتش از حفظ اسلام سزاوارتر است، بلکه حکومت را رها کرد تا اسلام را حفظ کند و مخالفت با قرآن و سنت برای مصلحت دنیایش را حلال نمی‌دانست و به ذلت تن نمی‌داد و از کافران یاری نمی‌گرفت و ظالمان را در ظلمشان یاری نمی‌رساند و با آنان به طمع دنیایشان یا از بیم اندک آزاری سازش نمی‌کرد که نام آن را تقیه بگذارد و به خبری که یک تن از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کرد اخذ نمی‌نمود مگر اینکه او را قسم دهد و او برایش قسم خورد و بسیاری کارهای دیگر را انجام نمی‌داد که اینان انجام می‌دهند و من از همه‌ی آن‌ها مبڑا هستم. پس اینک به خود رجوع کنند و قضاوت کنند که کدام یک از ما به علی شبیه‌تر است؟! آنان یا من؟! پس اگر دل‌هاشان گواهی داد و وجدانشان اعتراف کرد که من از آنان به علی شبیه‌ترم، پس باید از خداوند بترسند و از اهانت به من و ظلم به من و دشمنی با من و برانگیختن مردم بر ضد من و گرفتن و حبس کردن یارانم و دوستدارانم به غیر حق دست بردارند؛ چراکه من آنان را به سوی امامی عادل از ذریه‌ی علی فرا می‌خوانم و آنان سزاوارترین مردم به اجابت دعوتم و شتافتن به نصرتم هستند اگر راست می‌گویند، ولی واقع این است که آنان با دروغ و تعصب و تکبر سرشته شده‌اند و با من دشمنی می‌کنند «از روی حسدی که در جان‌هاشان است، پس از اینکه حق برایشان آشکار شد، پس چشم بپوشید و مدارا کنید تا آن گاه که امر خداوند برسد، به راستی که خداوند بر هر کاری تواناست».

شرح گفتار:

این حکمت گران‌بها، حاوی فهرستی از مهم‌ترین مصادیق رایج غلو در میان شیعیان است و عبارت «نمی‌گفت که مخلوقات به من واگذار شده‌اند و هر تصرفی که بخواهم در آن‌ها می‌کنم» در آن، اشاره به عقیده‌ی شیعه درباره‌ی «ولایت تکوینی» است که آن را برای علی علیه السلام و سایر امامان اهل بیت ثابت می‌پندارند، در حالی که اصلی در قرآن و احادیث صحیح ندارد و معلوم نیست که از کجا پیدا شده است!

۴. أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَلْخِيُّ، قَالَ: كُنَّا مَعَ الْمُنْصُورِ فِي طَرِيقٍ، فَمَرَّ عَلَيْنَا رَجُلًا مِنَ الشَّيْعَةِ وَهُمْ يَضْرِبُونَ صُدُورَهُمْ وَأَذْبَارَهُمْ وَيَقُولُونَ: لَبَّيْكَ يَا حُسَيْنُ! لَبَّيْكَ يَا حُسَيْنُ! فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا وَقَالَ: أَلَا إِنَّ الْحُسَيْنَ لَبَرٍّ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأَ مِنْهُمْ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ! قُلْنَا: وَهَلْ تَبَرَّأَ مِنْهُمْ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، بَلَغَهُ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ يَقُولُونَ: لَبَّيْكَ يَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ لَبَّيْكَ! فَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ وَقَالَ: مَا كَانَتْ تَلْبِيَةُ الْأَنْبِيَاءِ هَكَذَا! إِنَّمَا لَبَّيْتُ بِلَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ! ثُمَّ قَالَ الْمُنْصُورُ: أَمَّا وَاللَّهِ لَوْ لَا هَؤُلَاءِ السَّفَلَةُ لَدَخَلَ النَّاسُ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَفْوَاجًا، وَلَكِنَّهُمْ بَدَّلُوهُ وَقَبَّحُوهُ وَبَغَضُوهُ!



ترجمه‌ی گفتار:

عبد الله بن محمد بلخی ما را خبر داد، گفت: به همراه منصور در راهی بودیم، پس مردانی از شیعه بر ما گذشتند که بر سینه‌ها و پشت‌های خود می‌زدند و می‌گفتند: لبیک یا حسین! لبیک یا حسین! پس به ما روی کرد و فرمود: بدانید که حسین از اینان بری است، همان طور که جعفر بن محمد از آنان برائت جست! گفتیم: آیا جعفر بن محمد از آنان برائت جست؟! فرمود: آری، به او رسید که مردانی از اهل کوفه می‌گویند: لبیک یا جعفر بن محمد لبیک! پس از آنان برائت جست و فرمود: لبیک گفتن پیامبران این گونه نبود! آنان می‌گفتند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لبیک لا شریک لک»! سپس منصور فرمود: بدانید که به خدا سوگند اگر این فرومایگان نبودند، مردم دسته دسته در این امر داخل می‌شدند، ولی اینان آن را دگرگون کردند و زشت نمودند و منفور ساختند!

۵. أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَبِيبٍ الطَّبْرِيُّ، قَالَ: دَخَلَ الْمَنْصُورُ بَيْتًا فِيهِ جَمَاعَةٌ مِنَ الشَّيْعَةِ يَذْكُرُونَ مَصَائِبَ حُسَيْنٍ وَيَبْكُونَ عَلَيْهِ، فَجَلَسَ فِيهِمْ حَتَّى قَالَ قَائِلُهُمْ: أَنَا كَلْبٌ حُسَيْنٍ! فَلَمَّا قَالَ ذَلِكَ قَامَ الْمَنْصُورُ وَخَرَجَ وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ مَا جَاءَهُمْ حُسَيْنٌ لِيَكُونُوا كِلَابًا! أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا يَدْخُلُونَ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ؟! ثُمَّ ذَهَبَ حَتَّى دَخَلَ بَيْتًا آخَرَ فِيهِ جَمَاعَةٌ مِنَ الشَّيْعَةِ يَذْكُرُونَ مَصَائِبَ حُسَيْنٍ وَيَبْكُونَ عَلَيْهِ، فَجَلَسَ فِيهِمْ حَتَّى وَضَعُوا ثِيَابَهُمْ وَضَرَبُوا صُدُورَهُمْ فِي صَفٍّ وَاحِدٍ، فَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ قَامَ الْمَنْصُورُ وَخَرَجَ وَهُوَ يَقُولُ: تُرَافِقُكُمْ فِي السَّيِّئَةِ وَتُفَارِقُكُمْ فِي الْبِدْعَةِ!

ترجمه‌ی گفتار:

عبد الله بن حبيب طبری ما را خبر داد، گفت: منصور به خانه‌ای درآمد که در آن گروهی از شیعه مصائب حسین را یاد می‌کردند و بر آن حضرت می‌گریستند، پس در میان آنان نشست تا آن گاه که گوینده‌ی شان گفت: من سگ حسین هستم! پس چون این سخن را گفت منصور برخاست و بیرون رفت در حالی که می‌فرمود: به خدا سوگند حسین به نزد آنان نیامد تا سگ باشند! آیا ندانستند که فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگی باشد داخل نمی‌شوند؟! سپس رفت تا اینکه به خانه‌ای دیگر درآمد که در آن گروهی از شیعه مصائب حسین را یاد می‌کردند و بر آن حضرت می‌گریستند، پس در میان آنان نشست تا آن گاه که جامه‌های خود را درآوردند و در صفی واحد بر سینه‌های خود کوبیدند، پس چون این کار را کردند منصور برخاست و بیرون رفت در حالی که می‌فرمود: با شما در سنت همراهی می‌کنیم و از شما در بدعت جدا می‌شویم!

۶. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الشَّيرَازِيُّ، قَالَ: قَامَ الْمَنْصُورُ فِينَا حَاطِبًا، فَوَعظَنَا وَأَحْسَنَ وَعَظَنَا، حَتَّى أَقْشَعَرَّتِ الْجُلُودُ وَرَجَفَتِ الْقُلُوبُ وَبَكَتِ الْعُيُونُ وَرُفِعَتِ الْأَصْوَاتُ! فَلَمَّا جَلَسَ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا فَمَدَحَهُ وَقَالَ لَهُ فِي مَدْحِهِ: إِنَّكَ لَا أَنْتَ إِلَهُ الْوَاعِظِينَ! فَغَضِبَ الْمَنْصُورُ غَضَبًا

۱. منظور تشیع اهل بیت است.



شَدِيدًا وَقَالَ لَهُ: أَسْكُتْ - أَسْكُتَكَ اللَّهُ - فَإِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَمَّا أَنَا فَمُعَلَّمٌ خَيْرٌ! فَقَالَ لَهُ الْمَادِحُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنِّي مَا عَنَيْتُ مِنَ الْإِلَهِ مَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَلَكِنَّهُ كَلِمَةً يَقُولُونَهَا بِأَلْسِنَتِهِمْ! فَقَالَ لَهُ: وَهَلْ أَهْلَكَ النَّصَارَى إِلَّا كَلِمَةً يَقُولُونَهَا بِأَلْسِنَتِهِمْ؟! ﴿كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ﴾ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا! ثُمَّ التَفَتَ إِلَى أَصْحَابِهِ وَقَالَ: اعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ - يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ - فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَبِيضُ وَيَفْرَحُ! فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، هَلْ لَنَا أَنْ نُسَمِّيَكَ الْإِمَامَ كَمَا يُسَمِّي النَّاسُ قَادَتَهُمْ؟ قَالَ: لَا، ذَاكَ اسْمٌ لَا يَتَسَمَّى بِهِ غَيْرُ الْمَهْدِيِّ إِلَّا دَجَالٌ!

ترجمه‌ی گفتار:

محمد بن ابراهیم شیرازی ما را خبر داد، گفت: منصور در میان ما به خطبه‌ای برخاست، پس ما را اندرز داد و نیکو اندرز داد تا جایی که پوست‌ها لرزید و دل‌ها تکان خورد و چشم‌ها گریست و صداها بالا رفت! پس چون نشست مردی از یارانمان به سوی او برخاست و او را ستایش کرد و در ستایش او گفت: هرآینه تو خدای واعظانی! پس منصور سخت به خشم آمد و به او فرمود: ساکت شو که خداوند ساکت کند؛ چراکه جز خداوند خدایی نیست و من تنها معلمی برای خیر هستم! پس ستایشگر گفت: فدایت شوم، منظور من از خدا کسی که جز خداوند بلندمرتبه پرستش شود نبود، بل آن کلمه‌ای است که با زبان‌هایشان می‌گویند! پس به او فرمود: مگر مسیحیان را جز کلمه‌ای که با زبان‌هایشان می‌گویند هلاک کرد؟! «کلمه‌ی بزرگی است که از دهان‌هایشان بیرون می‌آید، آنان جز دروغی نمی‌گویند»! سپس به یاران خود روی نمود و فرمود: بدانید که چه می‌گویید - خداوند شما را بیمارزد؛ چراکه شیطان تخم می‌گذارد و جوجه می‌کند! در این هنگام من گفتم: فدایت شوم، آیا ما می‌توانیم تو را امام بنامیم همان طور که مردم رهبرانشان را (امام) می‌نامند؟ فرمود: نه، این نامی است که جز مهدی کسی به آن نامیده نمی‌شود مگر اینکه دجالی باشد!



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مخصوص رهبری خراسانی

